

دوماهنامه فرهنگی، هنری

روزنه فرهنگی

سال اول / شماره ۶۵ / تیر و مرداد ۹۶ / ۸۰۰۰ تومان



ویژگی‌ها: پایانه گذار شعر حجم

همراه با جنگ شعر فارسی

روزنامه فرهنگی

دوماهنامه فرهنگی، هنری

فهرست

- ۶ کورش اسدی در فاصله فرصت و حیرت / سخن تحریریه
- ۷ چرا و چطور انتخاب می کنیم / گفتگوی علی قنبری و حافظ موسوی پیرامون جایزه شعر شاملو
- ۱۹ شاعران افسرده برابر روزنه‌ی مردم / داریوش معمار

ویژگی‌نامه یدالله رویایی

- ۲۴ طراوت ابدی یک ذهن عمیق / رضا حیرانی
- ۲۵ زبان رویایی / علی قنبری
- ۲۹ در پیکره‌ی دریایی / سیدحمید شریف‌نیا
- ۳۲ بخش‌هایی از کتاب سایه‌ای بر دیوار / یدالله رویایی
- ۳۶ چند شعر تازه از یدالله رویایی

- ۴۴ کبوتر ارشدی
- ۴۵ رضا اکوانیان
- ۴۶ علی الفتی
- ۴۸ سعید باجووند
- ۴۹ مرتضیٰ بخشایش
- ۵۲ علی حسینی
- ۵۴ حامد رحمتی
- ۵۶ زهرا زمان
- ۵۷ قارن سوادکوهی
- ۵۹ نیلوفر شریفی
- ۶۱ حسن صفدری
- ۶۳ آیدا عمیدی
- ۶۶ حسن گوهرپور
- ۶۸ علی مومنی

سخن تحریریه



کوروش اسدی در فاصله فرصت و حیرت

ایستاده‌تر در آینده تاریخ این انسان به حساب خواهد آمد. کوروش اسدی داستان‌نویسی بود که هنوز برای نوشتن زمان داشت، اگر زمان برای او چیز بیشتری داشت.

حامی هیچ بهبودگی و نگرانی نیستم، حامی اندوه، آن اندازه که تیغ بر حوصله کشیده و خون از درون فواره بزند هم نیستم. حامی ایتم که به زندگی فرصت بیشتری داده شود، این که صدای بلند امیدواری بر بام‌ها پرندگان را زیبا به آسمان بفرستند، تا حاصل چرخش ایشان تغییر چهره تاریخ دور دست شود، میان بازی رنگ‌ها و بال‌ها.

حیرانم بر مسیر گفتن و نگفتن و درک دقیق آنچه لازم است برای تداوم یافتن، اما هر چه بود، رویای کوروش اسدی را پایان بخشید و به داستان زندگی او در داستانی دیگر شکل دیگری از دیگری‌های عجیب و غریب داد.

کم ندیده‌ایم در این سال‌ها چنین پایان یافتن رویاها را میان فاصله فرصت و حیرت.

انسان سلاح امیدواری را بر سینه می‌فشارد و با آن به میدان آفتاب می‌رود، تا روز را دوباره سازد و هنوز را و هنوز را که تداوم این دوباره بودن، تداوم مبرزه در دالان‌های تو در توی تاریکی برای رسیدن به باغ تازه است.

هر منزل نو که می‌سازیم، هرچند در اکثر اوقات منزل سرگشتگی است، اگر چه کولی‌وار زندگی کردن در این زمانه کولی مزیت نیست، اما سرگشته و امیدوار اندیشیدن و مانند پرندگان موعود از منزله کنایه بر بام صراحت تشستن، به واسطه این فرصت؛ بزرگی است، منزلت ما عبور از این دوران پر آشوب، به نفع آینده‌ای است که برای فرزندانمان از باقی مانده آن چند هزار سال و این بهره و مایه‌ای که در حضور معاصر داریم، می‌سازیم.

همه این‌ها را نوشتیم تا اشاره کنم به مرگ داستان‌نویس کوروش اسدی.

قصد قضاوت تصمیم او مبنی بر عبور از حدود رویای زندگی را ندارم. مرگ تداوم حضور است ته پایان آن، اما عبور امیدوار و ایستاده را ترجیح می‌دهم، هرچند چه کسی می‌تواند بگوید دقیقاً کدام عبور استوارتر و



گفتگوی علی قنبری و حافظ موسوی پیرامون جایزه شعر شاملو

چرا و چطور انتخاب می کنیم



علی قنبری

ما نهادهای تاثیرگذار و قدرتمندی مثل آموزش و پرورش، صدا و سیما، آموزش عالی و غیره در خدمت ادبیات خلاقه و غیر رسمی نبوده‌اند، این بزرگترین تراژدی برای ادبیات یک مملکت است، در همین راستا جوایز ادبی هم که بواسطه نهادهای دولتی شکل می‌گیرد، طبیعی است که به ادبیات خلاقه و واقعی نمی‌گذارد. حالا در این وانفسا یک جایزه شعر برپا شده به نام جایزه شاملو که نام شاعر بزرگ و ملی ما احمد شاملو را یدک می‌کشد و می‌دانی خود این نام بزرگ گونه‌ای مرجعیت ایجاد می‌کند. ایرادی که به این جایزه گرفته می‌شود این است که از جهت راهبردها و سیاست‌ها و حتی اعضای هیات داوران و خروجی قضیه نتوانسته‌اید یک وجه ممیزه‌ای با سیاست‌های ادبی دولتی در قبال شعر خلاق داشته باشید و شما هم در همان راستا حرکت می‌کنید. یعنی اساسا برآیند نگاه این افراد به جریان شعر مطرح این دو دهه هیچ فاصله‌ای با آن روند محافظه کارانه ندارد.

حافظ موسوی شاعر و دبیر جایزه شعر کارنامه در سال‌های قبل و دبیر جایزه شعر شاملو در دوره اخیر و علی قنبری شاعر، روبروی هم نشستند تا در مورد جوایز شعر و به طور خاص جایزه شعر شاملو با هم گفت‌وگو کنند و حاصل آن شد فرصتی برای درک امکانات و آسیب‌های جوایز ادبی برای شعر معاصر فارسی.

جایزه شعر فرصتی است که برای منتخب کردن خلاقیتی عمیق و اصیل در تمام دنیا برگزار می‌شود و تنها رقابتی است که شاعران به آن تن داده‌اند.

• علی قنبری: حافظ عزیز همان طور که می‌دانی ادبیات هر مملکتی برای جهانی شدن نیازمند حمایت دولت است، چیزی که بخش بالنده ادبیات ما و یا بهتر است بگویم بدنه‌ی اصلی ادبیات ما از آن کمتر بهره برده است. در مملکت

• **حافظ موسوی:** در خصوص همسویی جریان‌های دولتی که قطعاً من هیچ مشارهتی نمی‌بینیم، برای این که جوایز دولتی در فکر تقویت آن جریان‌هایی هستند که با سیاست خودشان همخوانی دارد و بدنه‌ی عمومی شعر فارسی با این سیاست‌ها همخوانی ندارد. در این ارتباط که ما محافظه‌کاریم، من محافظه‌کاری‌ای نمی‌بینم. در طول این دو دوره‌ای که جایزه برگزار شده، چه آنهایی که برنده جایزه شده‌اند و چه آنهایی که مورد تشویق قرار گرفته‌اند، اگر بررسی دقیقی روی آثار آنها انجام شود، می‌بینیم بخش وسیعی از شعر فارسی را شامل می‌شوند، در نتیجه نمی‌دانم چرا اسم این را می‌شود محافظه‌کاری گذاشت.

• **علی قنبری:** افراد معترض بیشتر کسانی هستند که هیچ‌گونه حمایتی را از ادبیات تجربی و خلاقه نمی‌بینند و نگرش متفاوت و تازه‌ای به شعر

جوایز دولتی در فکر تقویت آن جریان‌هایی هستند که با سیاست خودشان همخوانی دارد و بدنه‌ی عمومی شعر فارسی با این سیاست‌ها همخوانی ندارد.

فارسی دارند و آنچه باعث عصبیت این دسته از شاعران می‌شود در واقع رای صادره نیست، بلکه فقدان نهادهایی است که این گفتمان‌ها را تحت پوشش قرار دهند، به زعم ایشان حالا که در این وانفسا نهادی خصوصی پیدا شده و رستی مغایر با نهادهای سنتی و دولتی می‌گیرد، اما تمایلاتش در انتخاب و حمایت همگرا با نهادهای رسمی

است و داورانی را برگزیده که غالباً نزدیکی با گفتمان رایج یک دهه گذشته نداشته‌اند، عملاً نادیده گرفتن ایشان است. از طرف دیگر شاملو نام بزرگی در ادبیات ماست و تاریخ معاصر نشان داده که تاریخ شعر یعنی تاریخ آوانگاردیسم. شاملو شاعری آوانگارد بوده که در ابتدا شعرش به سخره گرفته شده و مورد هجمه قرار گرفته چه از طرف نهادهای ادبی و دانشگاهی و چه از طرف شاعران و مردم و مثل همه‌ی رویکردهای آوانگارد بعداً پذیرفته شده، گرچه هر جریان آوانگاردی هم نهایتاً تسلیم مصرف بورژوازی شده و شعر شاملو گرچه در ابتدا مورد هجمه همگان بوده اما نهایتاً فراگیر شده است. می‌خواهم بگویم این رویکرد شما و سیستم داوران مغایر با ذهنیتی است که به واسطه نام شاملو در محافل ادبی شکل گرفته است.

• **حافظ موسوی:** یکی از برجسته‌ترین مواردی که در تعریف آوانگاردیسم وجود دارد، نوعی اعتراض و یا شورش‌گری اجتماعی است. شاملو از این جهت یک شاعر آوانگارد به حساب می‌آید و نه لزوماً آوانگارد محض. در بهم ریختن قواعد و ضوابط ادبی، بنابراین بنظر من وجه مشخصه‌ی شاملو این است که شاعر اجتماعی بود. خود شاملو هم در مصاحبه مفصلی که با ناصر حریری داشت موکداً روی این مساله تعهد در شعر اشاره کرده. بنابراین یکی از سویه‌هایی که در این جایزه مدنظر بوده، آوانگاردیسم به معنای نوعی اعتراض به وضع موجود، نوعی اعتراض در عرصه‌ی اجتماعی و شعر را به مثابه‌ی آن چیزی که شاملو می‌گفت "حریه‌ی خلق" (در شعر معروف "شعری که زندگی است") لحاظ کردن است، این

برگرفته از مانیفست شاملوست.

از این نظر کسانی که از شاملو بعنوان یک آوانگارد در حوزه‌های دیگری سخن می‌گویند، نمی‌دانم استنادشان به کدام حرف شاملو و یا به کدام شعر شاملوست. شعر شاملو با "شکوفه‌ی سرخ یک پیراهن" شروع می‌شود. شعر شاملو با آن شعرهای نخستین که برای مثلا مرتضی کیوان می‌گفت، شروع می‌شود. این شعر دقیقا در تقابل با آن بخش از شعر فارسی در همان دوره است که امثال هوشنگ ایرانی و ما در درجتهی پایین‌تر یداله رویایی می‌سرودند و به هر حال شاعران موج نو از بیژن الهی بگیرید تا کسان دیگری که در این حوزه کار می‌کردند و مساله‌شان این بود که شعر را وارد عرصه‌ی اجتماعی نکنند، یعنی دامن شعر آلوده به مسائل و معضلات اجتماعی نشود، یعنی شعر کارکرد اجتماعی‌اش خیلی مدنظر نباشد. بنظر من این جایزه نه به این معنا که دقیقا بخواهد شعر امروز را بر اساس فقط ستیز اجتماعی تعریف بکند، اما یک رویکردش این بوده که شعر طنین اجتماعی باشد و طنین اجتماعی هم بدین معناست که شعر باید این قابلیت را داشته باشد که در فرهنگ جامعه نفوذ پیدا کند. ببینید سال‌ها گذشته و شعر هوشنگ ایرانی اگرچه در زمینه‌هایی پیشنهادهایی برای شعر فارسی داشته اما در فرهنگ جامعه جذب نشده، همان‌طوری که نیما، شاملو، فروغ جذب شده بودند. این جایزه خواه ناخواه این طیف از شعر فارسی را مدنظر دارد، شعری که نسبت به دغدغه‌های اجتماعی بی‌توجه نیست.

• علی قنبری: اولاً از یک طرف، من فکر می‌کنم

در نقطه عزیمت شعر شاملو آنچه که از سوی محافل ادبی مورد هجمه قرار گرفته می‌شود در واقع فرم شعری شاملو است و آن جمله‌ی معروف که می‌گفت "یک جمله بنویس و بعد با مداد پاک کن دو کلمه‌ش رو پاک کن می‌شه شعر شاملو" در واقع از همین جهت است، اساسا "شعر سپید" (به درست یا به غلط) که به شعر او اطلاق می‌شد دقیقا به فرم شعری شاملو اشاره می‌کرد، مسائلی مثل نداشتن وزن عروضی و نحوه نگارش و این‌ها و نه جنبه‌های اجتماعی. شعر نیما هم همین‌طور، این که دیگر اظهار من الشمس است که انقلاب در فرم و نحوه بیان بوده که شعر نیما را برجسته کرد و نه جنبه‌های اجتماعی و حتی در مورد فروغ فرخزاد لحن صمیمی و گفتاری و اساسا اثر کتیویسم شعر فروغ

یعنی صریح و بی‌واسطه و فارغ از سمبولیسم حرف زدن و همچنین بی‌مهابا از زندگی شخصی (نه اجتماعی) حرف زدن، شعر او را برجسته کرده

شاعران موج نو از بیژن الهی بگیرید تا کسان دیگری که در این حوزه کار می‌کردند و مساله‌شان این بود که شعر را وارد عرصه‌ی اجتماعی نکنند

است و گر نه اساسا همه‌ی این‌ها شاعران معاصرند و تحت تاثیر شعر معاصر غرب هستند و شعرشان از آن تغزل من و تویی شعر فارسی فرغ شده و جنبه‌های اجتماعی در آثارشان واجد اهمیت است؛ نیما که بقول شاملو از یک کهکشان دیگر آمده بود و خود شاملو هم متأثر از فریدون رهنما و شعر فرانسه متحول شده بود، خود شاملو در گفتگویش

در سال ۵۸ می‌گوید من وقتی شعر غرب (جهان) را شناختم، اساسا شعرم دگرگون شد. از طرف دیگر، فارغ از همه‌ی این‌ها بحث ما درباره‌ی شعر امروز ایران است. درباره رویکرد جریان‌ساز شاعران امروز که دیگر واقعا چنین

چه در شعر ایران و چه در غرب شاعران آوانگارد همه‌نگاهی سیاسی، اجتماعی و عموما چپ دارند در شعر غرب هم همین‌طور است

نگاهی وجود ندارد که شعر سیاسی یک شعر تاریخ مصرف‌دار است. امروزه امر سیاسی اساسا یک امر مدنی است، اساسا شعر خود زندگی است و شعر پیشرو امروز ایران نگاهی همه‌جانبه به شعر دارد و شعر ملغمه‌ای از همه‌ی جنبه‌های زندگی انسانی است و این خط‌کشی و تقابل‌ها در آن وجود ندارد. چه در شعر ایران و چه در غرب شاعران آوانگارد همه‌نگاهی سیاسی، اجتماعی و عموما چپ دارند در شعر غرب هم همین‌طور است، شعر زبان که یکی از رادیکال‌ترین جریان‌های شعری در غرب است که در آن زبان بصورت ابراهای برای خودش وجود دارد، به شدت سیاسی است و همه مارکسیست هستند و بقول پرل من در گفتگو با نوام چامسکی "شعر مثل یک جنگ است که نیروی هوایی و نیروی دریایی دارد". می‌خواهم بگویم از دهه هفتاد، واقعا شعر زنده و پرتپش ما رویکردهای کاملا اجتماعی دارند و کلا از یک سری "تقابل‌های دودویی" گذر کرده. این متاسفانه یک سلاح رایج شده که برای حمله به شاعران تجربه‌گرا و کسانی که شعر را پرتپش و

بالنده نگه می‌دارند و می‌خواهند حیات تازه‌ای به شعر بدهند بگوییم "هوشنگ ایرانی" و برای آن طرف قضیه هم شاملو و فروغ را مثال بزنیم. من اعتقاد دارم وجه پیشرو و متفاوت و اساسا آوانگارد شعر نیما، شاملو و فروغ است که آنها را متمایز کرد. در مورد شعر رویایی هم همین‌طور، شعری است به شدت درگیر تکثیر دال‌ها و یک شعر کاملا دموکراتیک است که مخاطب محور است و از جنبه‌های ادبی واقعا جنبه‌های تازه‌ای را به ادبیات ما بخشیده و آکادمیسین‌ها باید همیشه در مورد آن بحث کنند، رویایی حتما در تاریخ ادبیات جا دارد و شاعر همه‌ی دوران است.

حالا فارغ از این دوسویه، خروجی و نفقات اول جایزه شعر شاملو در این دو سال کتاب شعر شمسی لنگرودی است که به زعم خود ایشان یک تم عاشقانه و شخصی دارد، کتاب آیدا عمیدی که کاملا از جنبه‌های اجتماعی مدنظر شما دور است و کتاب علی باباجاهی است که آن هم از نظر شما جزو "ماهیتران" و در فرم دست و پا می‌زند.

• حافظ موسوی: بنظرم نقطه‌ی مرکزی که در حرفت وجود دارد این است که اگر شاملو آوانگارد است و مورد اعتراض محافظه‌کاران قرار می‌گیرد نه از باب محتوا بلکه از باب فرم شعر اوست. من می‌خواهم بگویم این حرف درست نیست، ببینید اگر که قرار بود آشوب در فرم را در نظر بگیریم، هوشنگ ایرانی موقعیت برتری داشته پس چرا هوشنگ ایرانی این امتیاز را پیدا نکرد؟ یا گروهی از شاعران موج نو از این نظر هنجارشکن‌تر از شاملو بودند، پس چرا این اتفاق نیفتاد؟ پس بنظر من این واقعیت ندارد. واقعیت این است که

شعر شاملو بعنوان یک شعر اجتماعی، شعری که زندانیان سیاسی می‌خوانند، شعری که در خاطرات روشنفکران آن دوره حضور دارد و خود من وقتی برای اولین بار شعر "در زمینه سربی صبح" شاملو را در ویتترین یک کتابفروشی دیدم، از همان لحظه در ذهن من حک شد. شعر شاملو شعری است که در همان سن هجده سالگی توانست مرا جذب کند و من هنوز آن را حفظ هستم، شعر او به من انگیزه می‌داد برای این که در زندگی اجتماعی مشارکت داشته باشم. حالا این را اگر ما در حوزه عمل و یا به واقع بخواهیم در نظر بگیریم باید بتواند شعر مرا تحت تاثیر قرار دهد. شعر شاملو گرچه شعر آوانگارد بود و در فرم دست به نوآوری زد و شعر جدیدی را پس از نیما بنیان‌گذاری کرد و تاسیس نوعی از زبان را انجام داد و این‌ها اهمیت دارد، اما در عین حال این قابلیت را داشت که بر من تاثیر بگذارد. این امر را شما در مورد صادق هدایت هم می‌بینید. صادق هدایت تا به امروز یکی از آوانگاردترین نویسندگان ادبیات داستانی ماست، ولی فراموش نکنید اغلب در ستین سیزده و چهارده سالگی "بوف کور" هدایت را خوانده‌ایم و تحت تاثیر هدایت قرار گرفته‌ایم. بحث ما این است، ما امروز ممکن است نتوانیم شاعرانی را پیدا کنیم که شعرشان به اندازه شاملو و فروغ طنین اجتماعی پیدا کنند. این را من می‌پذیرم، بله شاعرانی که در این دو دوره جایزه شاملو انتخاب شده‌اند از قدرتی که بتوانند طنین اجتماعی پیدا کنند برخوردار نیستند، ولی مطلوب ما این است که به آن سمت برویم، یعنی شاعری که هم پیشرو است و هم از لحاظ زیباشناسی چیزی کم ندارد، اما شعرش این قابلیت را دارد که مرا تحت

تاثیر قرار دهد. آیا می‌توان از این صرف‌نظر کرد که "بوف کور" یک کتاب آوانگارد است، اما هنوز هم یک جوان هجده ساله را تحت تاثیر قرار دهد و یا یک آدم شصت و چند ساله مثل خود من برای چندمین بار این کتاب را می‌خواند و هنوز لذت می‌برد. مشکل اینجاست، بخشی از مشکل شعری ما این است که قابلیت ارتباطی‌اش را با مردم از دست داده است و یکی از چیزهایی که من در این جایزه دنبال آن بوده‌ام، این است که این خلاء را پر کنیم. این کتاب‌ها عموماً بعنوان بهترین نمونه‌های این ارتباط نیستند، ولی هدف حرکت به این سمت است.

• **علی قنبری:** خب ما شاعرانی داریم که جنبه‌های اجتماعی شعرشان بسیار پررنگ است و اصلاح در تیررس نگاه من و تو هم نیستند و نسبت به آثارشان یک همگرایی اجتماعی وجود دارد و البته نوع رسانه‌شان هم تاثیر داشته و مورد اقبال هم هستند و شاعرانی که از جنبه‌های ادبی قوی نیستند و اما بسیار مورد توجه هستند. چرا

بوف کور یک کتاب آوانگارد است، اما هنوز هم یک جوان هجده ساله را تحت تاثیر قرار دهد و یا یک آدم شصت و چند ساله مثل خود من

سمت و سوی نگاه شما به سمت آنها نیست؟ ضمن این که اگر این‌طور است چرا شما سراغ خود مردم نمی‌روید؟ الان که یک فضای اینترنتی و وب گستر هم وجود دارد و آراء علاقمندان به شعر و یا باصطلاح آراء مردمی را هم می‌توان به



روابط عمومی منطقه آزاد اروند
صدای هر اروندی